

# شناخت

## خداشناسی پایه تمام علوم است

همانگونه که در اولین بحث پیرامون خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه تذکر دادیم حضرت امیر «ع» در این خطبه مسائل عمیق فلسفی را برای شناساندن خداوند مطرح کرده‌اند. و از آن گذشته در موارد حساسی حضرت اصرار بر شناساندن خدا دارند و نکته اش این است که: خداشناسی پایه و اساس تمام معارف و اعمال و اخلاق است و همانطور که درخت اگر ریشه نداشته باشد می‌خشکد و از بین می‌رود، اعمال و کردار انسان بدون خداشناسی ارزشی ندارد زیرا خداشناسی ریشه همه عقاید و اعمال و اخلاق انسان است.

اگر ما توجه داشته باشیم که تمام حرکات و سکنات و اعمالمان مورد نظر و توجه خدای تبارک و تعالی است و او است که از رنگ گردن به ما نزدیکتر است «وهو اقرب الیکم من حبل الوريد»، قهراً در حرکات و سکنات ما تأثیر خواهد داشت. و حال که زیر بنای تمام عقاید و معارف خداشناسی است، پس هر چه نیرو و توان در این راه مصرف کنیم ارزش دارد.

در هر صورت مسائل بسیار عمیق فلسفی که حضرت امیر «ع» در این خطبه مطرح کرده‌اند بزرگترین اعجاز برای پیامبر اکرم «ص» است زیرا علی «ع» دست پرورده آن بزرگوار است و این همه معارف و علوم کافی است برای صدق نبوت پیامبر اکرم «ص» زیرا در آن زمان و آن محیط عربستان که نه مدرسه‌ای و نه دانشگاهی وجود داشته است، این مرد بزرگ در یک خطبه اصول توحید را آنچنان بیان می‌فرماید که برای همیشه

باید در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی تدریس شود. و اینک به دنبال خطبه می‌پردازیم:

## تقدیر و اندازه‌گیری

### «مقدرٌ لا یقول فیکرة (لا یقول فیکرة)»

خداوند اندازه‌گیر و تقدیرکننده است ولی بدون اینکه فکر و اندیشه را بکار گیرد (یا از فکر استمداد نماید).

خداوند تعیین‌کننده و مقدر روزیها و عمرها و مانند آنها است، او است که اندازه عمرهر انسانی را تعیین می‌نماید و او است که اگر اراده‌اش تعلق گرفت، شخصی را فقیر و دیگری را بی‌نیاز می‌نماید، و خلاصه هر چه در این عالم هست، متعلق علم و اراده خداوند است، و به هر چه اراده ذات مقدسش تعلق گرفت انجام می‌پذیرد، و دیگر هیچ نیازی به جولان فکریا استمداد از اندیشه ندارد زیرا خداوند جسم نیست و محل حوادث نیست که فکر داشته باشد و فکرش را - العیاذ بالله - بکار گیرد. خداوند مانند انسان نیست که اگر بخواهد یک ساختمان مسکونی را برای زندگی خود بسازد، چقدر نیاز به فکر و مشورت و نقشه و... دارد، زیرا همه چیز متعلق اراده او است و به محض اراده‌اش جهان و هر چه در آن است پدید آمده و هر گاه بخواهد همه را نابود می‌سازد.

## مبادی اراده

ولی در مورد انسان اینچنین نیست زیرا در انسان آن به آن





آیت الله العظمی متظری

# خداوند

قبلاً گفتیم وقتی شما کنار پله ای می ایستی، در آن واحد، پله اول تا پله بیستم متعلق اراده شما می شود یعنی از همان اول تصمیم می گیری که به بالاترین پله بالا روی پس اراده از اول با شما هست ولی کار به تدریج رخ می دهد. چون کار حرکت است و بتدریج لازمه حرکت است اما در مورد خداوند اراده و تحول جدیدی پیدا نمی شود، زیرا علم و اراده جدید علامت تکامل است و معنای آن این است که یک چیز تازه ای بدست می آید و این در مورد انسان صادق است نه در مورد خداوند که محل حوادث نیست.

تصویرات جدید پیدا می شود و اگر مثلاً بخواهد ساختمان را بنا کند، قبل از هر چیز، در ذهنش تصور ساختمان می نماید، آنگاه تصدیق می کند که ساختمان مفید است و پس از تصدیق، شوق برایش پیدا می شود و وقتی شوق آمد، تصمیم می گیرد. و این امور که آنها را مبادی اراده می نامند، در انسان چون حادث است و متحرک، رخ می دهد ولی خداوند محل حوادث نیست و هر چه دارد از ازل هست.

## علم ازلی

جول فکرة: جول به معنای جولان و به حرکت انداختن است. لا یجول فکرة یعنی بدون اینکه فکری را بکار بندد. جول فکرة: در بعضی از نسخه ها به جای جول، کلمه حول آمده است و این هم تقریباً همان معنی را می دهد زیرا حول به معنای یاری و استمداد است و آنجا که می گوئیم: لا حول ولا قوة الا بالله» هیچ کمکی و هیچ نیروئی نیست مگر از خداوند. پس «لا یجول فکرة» یعنی بدون استمداد و یاری جستن از اندیشه ای. «غنی لا باسفاة»

او عالم است به تمام نظام وجود و دیگر نیازی به کمک گرفتن از افکار و اندیشه ها ندارد زیرا استمداد از فکر و به جولان انداختن اندیشه، نشانه حرکت است و حرکت برای ماده است. بنابراین حتی آنجا که ما دعا می کنیم و خداوند دعای ما را مستجاب می کند، به آن معنی نیست که پس از دعا برای خداوند اراده پیدا می شود که مستجاب کند آن را، بلکه خداوند از ازل علم داشته است که در این لحظه، فلان شخص دعا می کند و او هم از ازل اراده اش تعلق به این گرفته است که دعای او را مستجاب کند. البته این منافات ندارد با آنکه گفته شود: دعای آن شخص علت است برای اجابت ولی در هر صورت دعا جزء نظام وجود است و اجابت خداوند هم جزء نظام وجود است و همه نظام وجود از اول متعلق علم و اراده خدا بوده است. مثالی را که قبلاً یاد آور شده بودیم امید است از یاد نبرده باشید:

خدا بی نیاز است بدون اینکه از دیگری استفاده کند. خداوند غنی علی الاطلاق و بی نیاز است برای اینکه تمام عالم بسته به اراده او است و هر چه هست جلوه خدا است و او خالق همه چیز است لذا ممکن نیست با بهره برداری از دیگران بی نیاز شود بلکه خود غنی محض است. ولی ما باید برای بی نیاز شدن از بندگان (نه از خدای تعالی) کار کنیم، زحمت بکشیم و



در این راه طرح و برنامه ریزی کنیم تا بتوانیم - با عنایت حق تعالی - بی نیازی نسبی بدست آوریم.

### ◆ زمان از مشخصات انسان و هر جسمی است ◆

«لا تصحبه الاوقات» هیچ زمانی معیت با خدا ندارد و مصاحب با خدا نیست، چه زمان گذشته و چه حال و چه آینده. و اینک می گوئیم، خدا همیشه هست، برای این است که خودمان در زمان زندگی می کنیم و از ناچاری این جمله را به کار می بریم و گرنه «همیشه» در اینجا معنای زمانی ندارد بلکه به معنای این است که خداوند فنا ندارد و با زمان هم هیچ مصاحبتی ندارد زیرا زمان از مشخصات این عالم مادی است. زمان بُعدی است برای وجود انسان و از شئون و خصوصیات او است. و همانگونه که انسان جسم است و هر جسمی دارای طول و عرض و عمق است (سه بعد دارد) و همانگونه که یکی از مشخصات او رنگ پوست او است، زمان هم یکی از شئون و ابعاد انسان است ولی بُعد تدریجی است.

و از این روی، مرحوم صدرالمتألهین در اسفار می گوید که هر جسمی دو امتداد دارد: ۱- امتداد زمانی ۲- امتداد مکانی. و در حقیقت انسان چهار بُعد دارد که یکی زمانی است و سه ابعاد دیگرش را مرحوم صدرالمتألهین در یک بعد تحت نام بعد مکانی خلاصه می کند. و مقصود طول و عرض و عمق جسم است.

### «ولا ترفده الأدوات»

آلات و ابزار او را یاری نمی دهند خداوند هیچ نیازی به ابزار و آلات ندارد، کافی است که اراده ذات اقدسش به چیزی تعلق گیرد، به محض اینکه اراده کرد، شیئی موجود می شود «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون». (سوره یس، آیه ۸۲) بنابراین تمام ابزار و آلات مخلوق خدا است و لذا خداوند از آنها بی نیاز است.

### ◆ سبقت تکوینی ◆

### «سبق الأوقات کونه»

وجود خدا بر زمانها سبقت و پیشی دارد.

وجود خدا بر همه اوقات و زمانهای گذشته و حال و آینده سبقت دارد ولی این سبقت، سبقت زمانی نیست بلکه سبقت تکوینی و علت و معلولی است. سبقت زمانی مانند این است که

### ◆ حرکت - زمان - ماده ◆

### «لا تصحبه الاوقات»

اوقات و زمان با خداوند معیت ندارد.

خداوند فوق عالم زمان و مکان است زیرا خداوند خالق زمان و مکان است. و اینگهی زمان مقدار حرکت است زیرا در اثر حرکت زمین به دور خورشید و به دور خودش یا حرکت جوهر عالم ماده زمان به وجود می آید. پس زمان معلول حرکت است و حرکت از شئون عالم ماده است و اگر از عالم ماده فراتر رویم، دیگر زمان معنی ندارد. به بیان دیگر زمان مقدار حرکت است و حرکت خاصیت ماده است پس زمان به عالم مجردات که فوق عالم ماده اند به هیچ وجه راه ندارد و اصلاً عالم ماده با آن همه گستردگی و وسعت که دارد جلوه ضعیفی از عالم مجردات است و مانند آن نور ضعیفی می ماند که در اثر تابش آفتاب به حیاط و از حیاط به سالن و از سالن به صندوقخانه منزل، در صندوقخانه ایجاد شده است و لذا آن را پست ترین مرحله از مراحل عالم وجود می دانند.

عالم ماده (ناسوت) اینقدر ضعیف است که لغزنده است و این حرکت در اثر همان لغزندگی می باشد و این لغزندگی معلول نقص است و لذا نیاز به تکامل دارد اما مجردات هر چه دارند کمال است.

پس زمان مربوط به عالم ماده است که دارای حرکت است و خداوند، خالق زمان، ماده و حرکت می باشد، از این روی، زمان در ذات اقدسش راه ندارد.

مرحوم سید حبیب الله خوئی در جلد یازدهم شرح نهج البلاغه روایتی به این مناسبت از امام صادق «ع» نقل می کند که متن آن چنین است.

«روی فی البحار عن التوحید والامالی عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بزمان ولا مکان ولا حرکت ولا انتقال ولا سکون بل هو خالق الزمان والمکان والحركة والانتقال».

ابی بصیر از امام صادق علیه اسلام نقل می کند که فرمود: خدای تبارک و تعالی مقصوف به زمان و مکان و حرکت و انتقال و



کسی بگوید: پدر من، نیاکان من بر من و همچنین پدر و نیاکان فرزند من بر او سبقت زمانی دارند و او نیز بر فرزندان و نوه‌هایش سبقت زمانی دارد ولی در اینجا چنین سبقتی مطرح نیست.

سبقت تکوینی مانند این است که شما به عکس خودتان در آینه نگاه کنید، تادر بر آینه ایستاده اید عکس شما در آنجا پیدا می‌شود ولی ذات شما بر آن عکس سبقت دارد که این سبقت را تکوینی یا علت و معلولی می‌نامند. یعنی تا شما نباشید، عکس در آینه نمی‌افتد.

آن نور قوی که در حیاط است و در اتاق‌ها یا سالن جلوه دارد، آن نور بر این جلوه‌ها سبقت دارد ولی منظور سبقت زمانی نیست، چون اصلاً زمانی در اینجا مطرح نیست و آنچه مطرح است نور قوی و جلوه آن نور است که اگر آن نور قوی نباشد، این جلوه وجود نخواهد داشت.

آتش می‌سوزاند، پس آتش بر حرارت سبقت دارد ولی نه سبقت زمانی بلکه سبقت علی و معلولی زیرا حرارت معلول آتش است. و این سبقت را سبقت شیء و فیء نیز می‌گویند یعنی سبقت چیز و سایه آن که گو یا حرارت سایه و پرتو آتش است. عکس شما در آینه سایه و جلوه شما است. البته نه اینکه واقعاً سایه شما باشد ولی به منزله سایه شما است، لذا آن را سبقت شیء و فیء می‌نامند.

بنابراین، سبقت خداوند بر زمانها، سبقت علی و معلولی است زیرا تمام زمانها مخلوق و معلول خداوند هستند و اصلاً خدا زمانی ندارد که سبقت زمانی مطرح شود!

«والعدم وجوده»

وجود خدا بر عدم سبقت دارد.

تمام موجودات این عالم در اصل نبوده‌اند و خداوند آنها را ایجاد کرده است، پس خداوند آنها را از مرحله عدم به وجود آورده است و اینها در مرتبه متأخر از ذات خدا قرار دارند و همه معلول حق می‌باشند. پس اینکه می‌فرماید وجود خدا بر عدم سبقت دارد یعنی بر تمام موجودات عالم سبقت دارد.

### ◆ ابتداء از مختصات زمان است ◆

«والابتداء ازله»

ازلیت خداوند بر ابتداء همه موجودات مقدم است، تمام موجوداتی که در عالم وجود دارد، چون زمانی هستند، لذا ابتدا دارند. پس شما که هفتاد سال عمر دارید، پیش از این

مدت نبودید و پدر شما پیش از صد و بیست سال مثلاً نبوده است و خلاصه هر کس ابتدائی دارد ولی آن که هیچ ابتدائی برایش متصور نیست حق تعالی است، زیرا او موجودی است ازلی و ازلی یعنی موجودی که اول ندارد همچنانکه ابدی موجودی است که آخر ندارد و سرمدی موجودی است که نه اول دارد و نه آخر.

پس خداوند که ازلی است بر تمام این موجودات که ابتدا دارند سبقت دارد و ازلیت خدا بر ابتداء موجودات حادث مقدم است.

ابتداء و انتهاء از مختصات زمان است و چون خدا زمان ندارد، پس ابتداء و انتهاء هم ندارد، یعنی او موجودی است ازلی و بدون اول و آخر. و اینکه در قرآن آمده است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» اول در این آیه معنایش این نیست که از نظر زمانی اول است بلکه به این معنی است که حضرت حق جل شأنه ازلی است و تمام موجودات معلول آن واجب الوجود هستند.

تا این جمله، اولین فراز از این خطبه بسیار عمیق حضرت امیر «ع» بمقداری که در توان، بود بررسی و تفسیر شد که از بحث آینده، دومین فراز از خطبه، ان شاء الله تفسیر خواهد شد.

### ◆ تذکر ◆

در اینجا لازم است تذکری به برادران و خواهران بدهم و آن این است که تمامی توانند از فرصت‌ها و اوقات فراغشان استفاده علمی کنند. اینکه گفته‌اند: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» یا «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالْقَيْنِ» یا «طَلَبُ الْعِلْمِ كَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ فَيْلٍ» تأکید است بر اینکه باید طالب علم باشیم و سراغ تحصیل علم برویم.

اکنون فرصتی است که به برکت انقلاب، برنامه‌های آموزشی در رادیو و تلویزیون وجود دارد و مردم باید بیشترین استفاده را از آن برنامه‌ها بکنند، ضمن اینکه از اداره رادیو و تلویزیون هم می‌خواهیم که سعی کنند برنامه‌های علمی را در همه زمینه‌ها گسترش دهند و با استفاده از متخصصان، مطالب علمی را بیشتر در اختیار همگان قرار دهند تا اینکه انشاء الله یک بسیج علمی همگانی نسبت به تمام علوم - چه علوم اسلامی و چه علوم که مورد نیاز جامعه است. در کشور

پیدا شود و ما تا در علوم خود کفایت نشویم در سیاست و اقتصاد هم نمی‌توانیم از وابستگی رهایی یابیم لذا باید پیشروی در تمام رشته‌ها و زمینه‌های علمی پیدا شود تا اینکه با عنایت پروردگار، به استقلال کامل دست یابیم.

ادامه دارد